

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۹ اپریل ۲۰۲۴

«چاقو؛ تاملاتی پس از یک تلاش برای قتل»

کتاب جدید سلمان رشدی درباره ترور نافرجام او!

کتاب جدید سلمان رشدی نویسنده هندی-بریتانیایی درباره سوءقصدی که کمتر از دو سال پیش به جانش شد، با عنوان «چاقو؛ تاملاتی پس از یک تلاش برای قتل» روز سه‌شنبه ۱۶ اپریل ۲۰۲۴ - ۲۸ فروردین ۱۴۰۱ منتشر شد. سلمان رشد چند سالیست که ساکن امریکا شده است.

کتاب جدید سلمان رشدی واقعه حمله به خودش در یک روز تابستانی در سالنی مملو از جمعیت در حومه نیویورک را روایت می‌کند که در جریان آن شدیداً آسیب دید و چشم راست خود را از دست داد. رشدی که اکنون هفتاد و شش ساله است، در بخشی از این کتاب نوشته است: «آخرین چیزی که چشم راستم برای همیشه دید: مرد سیاهپوشی بود که در سمت راست جایی که نشسته بودم به سمت من می‌دوید. لباس مشکی، ماسک صورت مشکی. مثل یک موشک خمیده سخت و کند حرکت می‌کرد. اعتراف می‌کنم، گاهی قاتلم را تصور می‌کردم که در برخی از نشست‌های عمومی یا جاهای دیگر بلند می‌شود و دقیقاً به همین شکل به سراغم می‌آید. بنابراین وقتی دیدم قاتلم به این شیوه به سمت من هجوم می‌آورد به اولین چیزی که فکر کردم این بود: «پس تو هستی. بفرما.»



طرح جلد کتاب «چاقو؛ تاملاتی پس از یک تلاش برای قتل»

این نویسنده معروف که پیش‌تر گفته بود قصد دارد با نوشتن کتابی، با هنر پاسخ این حمله را بدهد، در گفت‌وگو با شبکه ای‌بی‌سی امریکا درباره این که چرا «چاقو» را، یعنی ابزاری که به او حمله شد، دستاویز نوشتن کتاب قرار داده، گفت:

«به اصطلاح، این روش من برای کنترل روایت شد. چیزی که من احساس کردم این است که این کتاب درباره یک چاقو است، اما خودش هم کمی چاقو است. من هیچ سلاح یا چاقونی ندارم، بنابراین ابزاری که استفاده می‌کنم همین است. و فکر کردم از آن برای مبارزه استفاده کنم.»

سلمان رشدی که تاکنون پانزده کتاب شامل رمان، داستان کوتاه، داستان برای کودکان و مقاله نوشته، پس از نوشتن کتاب «آیات شیطانی» در سال ۱۹۸۸ و صدور فتوای قتلش از سوی روح‌الله خمینی رهبر وقت جمهوری اسلامی، به ناچار به زندگی مخفی و زیرزمینی روی آورده است.

سلمان رشدی؛ زخمی تیغ‌های شیطانی

رشدی در سال ۱۹۶۸، هنگامی که دانشجوی دانشگاه کمبریج بود به جنبش چپ پیوست و در تظاهرات دانشجویان علیه جنگ ویتنام شرکت جست. در همان سال‌ها، تماشای تئاتر در تماشاخانه‌های پیشرو (آوانگارد) لندن، عشق او به هنرپیشگی را شدیدتر کرد. با این حال، او در پایان تحصیلاتش در یک آژانس کوچک تبلیغاتی سردبیر شد و نگارش اولین رمانش را آغاز کرد. این رمان که درباره یکی از قدیسین مسلمان بود، توفیق انتشار نیافت و دومین اثرش، مجموعه داستان گریموس نیز مورد پسند منتقدین قرار نگرفت.

اما او سرخورده و مایوس نشد و پس از پنج سال در سال ۱۹۸۱، رمان «بچه‌های نیمه‌شب» را منتشر کرد. رمانی که پس از انتشار، صفحات مطبوعات انگلستان را به‌خود اختصاص داد و قصه استقلال هند است که از زبان مسلمان جوانی حکایت می‌شود. از قضا این رمان رشدی نیز به این خاطر که در آن خانم گاندی را بیوه لقب داده و از فساد دولت کنونی هند انتقاد کرده است، باعث اعتراضات فراوانی در هندوستان شد.

در سال ۱۹۸۳ نیز نویسنده‌ای که همچنان جهان را با معیارهای ناشی از عدالت‌طلبی ارزیابی می‌کند، در رمان «شرم» با سبکی که افسانه، واقعیت و تاریخ را در هم می‌آمیزد، شخصیت‌های سیاسی معاصر پاکستان را به انتقاد گرفت و از خانم بی‌نظیر بوتو با لقب «باکره‌ی تنکه آهنی» یاد کرده است.

انتشار این رمان نیز در پاکستان ممنوع شد. اما باز هم رشدی دست از کار خود برداشت و این‌بار رمان «آیت شیطانی» را انتشار داد.

در نهایت سلمان رشدی در سن ۴۱ سالگی رمان آیات شیطانی را به نگارش درآورد. کتابی که معروف شد رشدی «رسول اکرم»، پیامبر مسلمانان توهین کرده است.

آیات شیطانی «(ترجمه عبارت انگلیسی: Satanic Verses) رمانی است در ۵۴۷ صفحه (نسخه انگلیسی در چاپ اول) که در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸، توسط انتشارات «وایکینگ» (جزو گروه انتشاراتی «پنگوئن») منتشر شد. «آیات شیطانی»، پنجمین رمان این نویسنده بود.

به تدریج صدای اعتراضات برخی گروه‌های اسلامی، نسبت به انتشار این کتاب بلند شد و عده‌ای از مسلمانان در شهر «برادفورد» صدها نسخه از این کتاب را به آتش کشیدند.

در سایر کشورها گروه‌های اسلامی نیز از جمله در پاکستان و هند اعتراض خود را با تظاهرات‌های گسترده نشان دادند که به کشته شدن چندین تن انجامید.

پس از این وقایع بود که در نهایت حکم وحشانه خمینی مبنی بر «ارتداد» سلمان رشدی صادر شد، که زندگی رشدی را زیرو رو کرد. رشدی در خاطرات خود با اشاره به روزهای پس از صدور حکم خمینی، می‌گوید: «که بارها مجبور به تغییر محل زندگی خود می‌شود.»

پس از این حکم جنایت‌کارانه خمینی، پلیس انگلیس وظیفه حفاظت از رشدی را بر عهده گرفت و همین وضعیت سبب طلاق همسر وی شد.

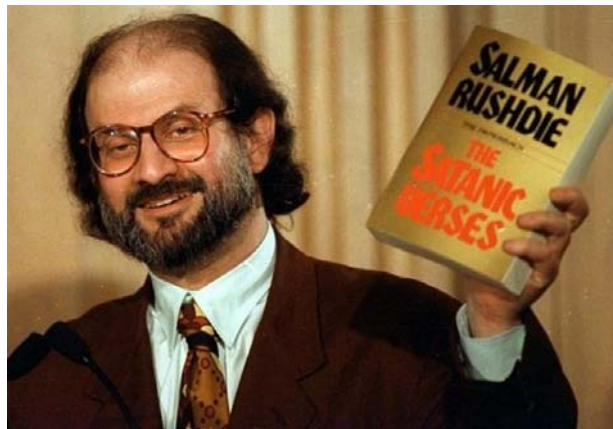
سلمان رشدی از لحظه صدور حکم خمینی، مخفی شد و پلیس انگلیس (اسکاتلندیارد) حفاظت از وی را در مکان‌هایی نامعلوم بر عهده گرفت. هزینه‌های محافظت از او در سال بین یک تا ۱۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شد؛ در حدی که یکبار شاهزاده چارلز (ولیعهد انگلستان)، ادعا کرد: «سلمان رشدی سرباری پرخرج برای مالیات‌دهندگان انگلیسی است.»

همچنین شرکت هواپیمایی «بریتیش ایرویز»، حضور رشدی را در هواپیماهای خود تا سال ۱۹۹۸ ممنوع اعلام کرده بود و شرکت هواپیمایی «ایرکانادا» چند سال پیش سفر رشدی را با پروازهای خود غیرممکن اعلام نمود.

سلمان رشدی با وجود همه این تهدیدها علیه خود، از تجدید چاپ کتاب خود صرف‌نظر نکرد و زمانی که انگلستان حاضر به چاپ ارزان قیمت این کتاب (بدون جلد گالینگور و با کاغذ کاهی) نشد، آن را به امریکا برد و به‌صورت ارزان قیمت (برای سهولت خرید عمومی آن) به چاپ رساند.

سلمان رشدی در یکی از آخرین کتاب‌های خود، به مشکلات انتشار کتاب «آیات شیطانی» اشاره می‌کند. وی در کتاب خود با اشاره به مجروحیت مترجم ایتالیایی کتابش توسط مسلمانان ایتالیایی تا سر حد مرگ و به هلاکت رسیدن مترجم ژاپنی آیات شیطانی بر اثر حمله مسلمانان ژاپنی، از روز اعدام ناشر نروژی کتابش به این شکل یاد می‌کند: «روزی که ناشر نروژی مورد اصابت گلوله قرار گرفت یکی از بدترین روزهای عمر من است.»

او در آن ایام تنها طی ۲۰ روز ۱۳ بار محل خواب خود را تغییر داد. چنان فضای جهنمی بر زندگی او حاکم گردید که همسرش از وی جدا شد.



متن فتوای آدم‌کشی خمینی و علنی کردن تروریسم دولتی در جهان:

«بسمه تعالی

انا الله و انا الیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تادر هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنان را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و

هرکس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت آن را ندارد، اورابه مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی ۱۳۶۷/۱۱/۲۵»

آیت الله خامنه‌ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی که آن زمان رئیس‌جمهور بود، در پیامی رادیویی به تبیین حکم خمینی پرداخت و حمایت کامل دولت را از آن اعلام نمود. دولت نیز در همین راستا روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ را عزای عمومی اعلام کرد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با صدور بیانیه‌ای از حکم امام حمایت کردند و...

به دنبال صدور این فتوا، بنیاد ۱۵ خرداد جوایزی برای کسی یا کسانی که بتوانند این فتوا را عملی کنند، تعیین کرد و در چند مرحله آن را افزایش داد که در نهایت به ۲/۸ میلیون دلار رسید.

خبرگزاری فارس ماه ژوئن ۲۰۰۷ - اواخر خرداد ۱۳۸۶، خبر از تخصیص یک جایزه ۱۵۰ هزار دلاری برای مجری حکم اعدام سلمان رشدی داد. این جایزه توسط گروهی تحت عنوان «ستاد پاسداشت شهدای نهضت جهانی اسلام» تعیین شده است.

این ستاد در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)، جایزه ۱۰۰ هزار دلاری برای عامل اجرای این حکم تعیین کرده بود که با اعطای نشان شوالیه به این نویسنده مشهور آن را به ۱۵۰ هزار دلار افزایش داده است.

در این دوره برخی از رسانه‌ها در ایران، خبر از حداقل یک کوشش نافرجام برای ترور سلمان رشدی داده بودند، اما این امر هیچ‌گاه مورد تأیید دولت ایران یا مقامات امنیتی دولت بریتانیا قرار نگرفت.

آیت الله روح الله خمینی، به‌عنوان بنیان‌گذار و نخستین رهبر جمهوری اسلامی ایران، رسماً و علناً به جهانیان نشان داد که خود و حکومت‌شان «دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه» است و هم مبلغ و مروج و حامی تروریسم دولتی در سطح بین‌المللی! وارثان خمینی تا همین امروز نیز همین سیاست‌ها را پیش برده‌اند و ذره‌ای از این همه جنایات و وحشی‌گری‌ها و آدم‌کشی‌های خود دست برنداشته‌اند!

سلمان رشدی، در مرداد ماه ۱۴۰۱، گفته بود:

«اکنون همه دنیا می‌دانند که بنیادگرایی مذهبی فقط ویرانی و قهقرائی می‌آورد. به جز دیکتاتوری شبه‌نظامیان و مذهبی‌ها و تروریسم، هیچ چیزی، هیچ پیشرفت اجتماعی، هیچ شکلی از حکومت عادلانه را ایجاد نمی‌کند.»

خالق رمان «آیات شیطانی» طی بیش از سه دهه که از انتشار این رمان می‌گذرد، به نماد زنده آزادی بیان و مبارزه علیه جزم‌اندیشی مذهبی تبدیل شده است.

وجه نمادین شخصیت و آثار رشدی به حدی بارز و آشکار است که با وجود اعلام نشدن رسمی انگیزه عامل حمله به او، بسیاری از رسانه‌ها و شخصیت‌ها حادثه روز جمعه در موسسه چاتاکوآ را نوعی حمله به آزادی بیان دانسته‌اند.

رشدی پیش از انتشار رمان «آیات شیطانی» تصور هم نمی‌کرد روزی در عالی‌ترین جایگاه دفاع از آزادی بیان قرار گیرد و ارزشمندترین داشته‌اش، یعنی جاننش را در این راه فدا کند.

این نویسنده با این که سانسور را بسیار پیش از آن که کتاب‌هایش را چاپ کند، هنگام کار به‌عنوان تهیه‌کننده تلویزیون در پاکستان لمس کرده بود، اما اصلاً قصد نداشت با «آیات شیطانی» خود را به مهلکه بیان‌دازد، رمانش خشم گروه‌های مذهبی را برانگیزد و کار به جایی برسد که حکم قتلش صادر شود؛ آن هم از سوی کسی همچون خمینی، که صادر کردن حکم قتل برایش به سادگی نوشیدن آب است.

به همین دلیل، رشدی به هیچ‌وجه آماده آغاز کردن راهی پرتنش نبود و اساساً یکی از فایده‌های مهاجرت خود از پاکستان به بریتانیا را دوری از همین تنش‌ها می‌دانست.

اما وقتی جنجال «آیات شیطانی» پیش آمد، اوایل این تصور را داشت که اگر با مسلمانانی که او را متهم می‌کنند از در گفت‌وگو در آید و برایشان درباره خودش و اثرش توضیح دهد، نفرت‌پراکنی علیه او و تهدیدها نسبت به جانش پایان می‌گیرد.

در سال ۱۹۹۰، کمی پس از مرگ روح‌الله خمینی، صادرکننده حکم قتلش، مقاله‌ای با عنوان «حسن نیت» نوشت و سعی کرد همراهی دولت‌ها و گروه‌های اسلام را به‌دست آورد.

نویسنده «آیات شیطانی» برای برقراری این گفت‌وگو، هم به ایمان مذهبی مسلمانان به اصطلاح «تندرو» احترام گذاشت و هم بر بی‌ایمانی خود تأکید کرد. او نوشت: «هنوز بر این باورم، یعنی باید این باور را حفظ کنم که درک متقابل شدنی است و می‌توان بدون سرکوب اصل آزادی بیان به آن دست یافت.»

رشدی تأکید کرد که می‌پذیرد که خیلی از مسلمانان «سخت‌تکان خورده و آزرده‌خاطر شده‌اند.»

اما عقب‌نشینی سلمان رشد در مقابل فتوای خمینی، بیش‌تر گروه‌های مذهبی را حریص‌تر پرورتر و جانی‌تر کرد. تا این که رشدی سال‌ها بعد، در گفت‌وگو با رسانه‌های بریتانیایی اذعان کرد که نوشتن «حسن نیت» حاصل یک شرایط پرتنش و وضعیت آشفته روحی او بود: «این یک فکر آشفته بود. من بی‌تعالی‌تر از همیشه بودم. نمی‌توانید تصور کنید که تحت چه فشاری بودم.»

رشدی همیشه از این که رمانش خوانده نشد و بد تفسیر شد، گلایه داشت، او تصور می‌کرد که می‌تواند با توضیحات درباره کتابش، ماجرای فتوای قتلش را خنثی کند.

اما آن چیزی که در مقابل رشد قرار داشت در واقع ترکیبی از جهل ناخواسته برخی مذهبی‌ها و همچنین اهداف ضدانسانی و تروریستی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در حاکمیت ایران بود.

جمهوری اسلامی ایران، با سرکوب انقلاب مردم و آدم‌کشی و زن‌ستیزی و کودک‌آزادی و با اعدام‌های جمعی و فردی صحرائی، حاکمیت خود را به بخشی چشم‌گیری از حمله ایران تحمیل کرد. این حکومت در دورانی که در بحران و به‌ویژه باتلاق جنگ، گیر کرده بود و بر کشوری ویران حکمرانی می‌کرد برای برون‌رفت از بن‌بست جنگ خانمانسوز هشت ساله، خمینی «جام زهر» را سر کشید اما به بحران دیگری نیاز داشت که افکار عمومی را از واقعیت‌های جامعه ایران منحرف سازد. مهم‌تر از همه، هرگونه اعتراض مردمی بعد از جنگ را شدیداً سرکوب کند. مردمی که در طول هشت سال جنگ تمام مطالبات‌شان روی هم انباشته شده بود.

خمینی در این دوره، دو کار تکان‌دهنده انجام داد: نخست با یک فرمان دو سه سطرگی کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی را در سراسر کشور را صادر کرد. چون که می‌دانست آزادی هزاران زندانی که تجربه سازمان‌دهی فعالیت سیاسی دارند و به‌نوعی کادرهای سیاسی جامعه محسوب می‌شوند آزاد شوند موقعیت حاکمیت در خطر جدی قرار خواهد گرفت. پس کشتن چندین هزار زندانی هم رعب و وحشت فزاینده‌ای در جامعه به وجود می‌آورد که کسی و جریانی جرات اعتراض به خود راه ندهد و هم برای یک دوره طولانی جامعه را از وجود کادرهای سیاسی موثر و محبوب تهی می‌سازد. این اقدام جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی تدابیری بود که برای مهار جامعه ایران اندیشیده بود.

اما این کافی نبود و باید دنبال یک سوژه جهانی هم می‌رفت که پر سر و صدا باشد و هشدار برای جامعه جهانی باشد. این بار فتوای «مرگ» خمینی علیه سلمان رشدی، صادر شد. چرا که بیش‌تر مسلمانان پاکستان و هند علیه کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی دست به اعتراض زده بودند.

در روز ۲۳ بهمن ماه برابر با ۱۲ فوریه ۱۹۸۹، مسلمانان پاکستان در شهر اسلام آباد به تظاهرات پرداخته و ضمن دادن شعارهایی علیه امریکا و انگلیس و نویسنده کتاب «آیات شیطانی»، به طرف مرکز فرهنگی امریکا حرکت کردند. این تظاهرات به برخورد پلیس با تظاهرکنندگان انجامید و باعث قتل ۶ نفر و مجروح شدن بیش از ۱۰۰ نفر گردید. فردای همان روز؛ تظاهرات مسلمانان هند علیه نویسنده و ناشران کتاب آیات شیطانی به شهادت یک نفر از سوی نیروهای مسلح هند منجر شد.

اما هنوز حکم آخر در مورد سلمان رشدی صادر نشده بود.

این فتوا از آنجا که در دوران خود خمینی از طرف خودش ملغی اعلام نشد، پس از آن نیز هیچ مرجعی جرئت نکرد یا اساساً توانائی نداشت علیه آن موضع بگیرد.

در دوران کوتاهی هم که دولت محمد خاتمی بر سر کار بود، دولتمردان جمهوری اسلامی حرفی از باطل بودن یا شدن این حکم نزدند و صرفاً گفتند که اجرای آن را متوقف می‌کنند.

رشدی در سال ۲۰۰۵، در گفت‌وگویی گفت که حکم خمینی، بستر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک را فراهم کرد. همچنین در سال ۲۰۱۶ که نیروهای داعش حین انجام حملات تروریستی خود فریاد «الله اکبر» سر می‌دادند، گفت: «پرونده من فقط پیش‌درآمد یک پدیده بسیار بزرگتر بود که هم‌اکنون همه ما را نگران کرده است.» در کنار نوشتن، رشدی همچنین سعی کرد با فعالیت صنفی، در تامین آزادی بیان و اندیشه دیگر نویسندگان هم مشارکت کند.

رشدی در سال ۱۹۹۳ و در اوج محدودیت‌ها، در بنیان‌گذاری پارلمان بین‌المللی نویسندگان مشارکت کرد و بعدها هم مدتی ریاست انجمن قلم امریکا را بر عهده گرفت.

سلمان رشدی در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده تکرار کرده که آزادی، ماهیتی «مطلق» دارد و «تقسیم‌ناپذیر» است. او هیچ عذر و بهانه‌ای را برای سانسور نمی‌پذیرد.

اما فقط نوشتن و دفاع از نوشتن کافی نبود، او دیگر باید از آزادی در همه جنبه‌های زندگی دفاع می‌کرد. برای داشتن و همچنین دفاع از چنین آزادی‌ای، مجبور شد از لندن به نیویورک مهاجرت کند.

بنابراین، دومین راه سلمان رشدی پس از حکم ارتدادش، بازگشت به آزادی‌های روزمره بود؛ زندگی کردن آن‌طور که طبیعی است، آن‌طور که قلباً و شخصاً دوست دارد.

سلمان رشدی از همان ابتدا که محدودیت‌ها علیه‌اش اعمال شد، دوست نداشت «مرد نامرئی» باقی بماند، می‌گفت: «من زندانی شده‌ام، دوست دارم با پسر در پارک فوتبال بازی کنم. زندگی معمولی و پیش‌پاافتاده برای من رویائی دست‌نیافتنی است.»



تصویری از صحنه حمله به سلمان رشدی

سلمان رشدی «یک چشم خود را از دست داد»

سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی»، کمی قبل از ساعت ۱۱ بامداد روز جمعه ۲۱ مرداد ۱۴۰۱، پیش از آغاز سخنرانی خود در شهری در غرب ایالت نیویورک با چاقو از ناحیه شکم و گردن مورد حمله قرار گرفت. سخنگوی سلمان رشدی شامگاه جمعه گفته است، هنوز وضعیت این نویسنده پس از جراحی معلوم نیست و ممکن است او یک چشم خود را از دست بدهد.

پلیس ایالت نیویورک در یک نشست خبری بعد از ظهر روز جمعه اعلام کرد، عامل حمله به سلمان رشدی فردی به نام هادی مطر، ۲۴ ساله، اهل فیروویو، در ایالت نیوجرسی است.

به گفته یوجین استانیسفسکی، از مقامات پلیس ایالت نیویورک، هادی مطر متهم است که با چاقو به شکم و گردن سلمان رشدی ضربه زده است.

این مقام پلیس نیویورک گفت که هادی مطر با مجوز و بلیت وارد محوطه سخنرانی سلمان رشدی در موسسه‌ای در شاوناکوا شده است. یک کوله پشتی متعلق به فرد مظنون در این محل کشف شد.

این حمله در شهر کوچکی به نام شاوناکوا در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شهر بوفالو روی داده است. این شهر کوچک در کنار دریاچه‌ای به همین نام قرار دارد.

یوجین استانیسفسکی می‌گوید، پلیس نیویورک در حال همکاری با پلیس فدرال، اف‌بی‌ای، در این زمینه است و حکم بازرسی برای تفتیش چند محل را اخذ کرده است.

این مقام پلیس نیویورک تصریح کرده است، شواهد نشان می‌دهد که هادی مطر همدستی نداشته است.

مقامات می‌گویند ورود به این برنامه برای عموم آزاد بوده و همگان می‌توانسته‌اند با خرید بلیت در این مراسم شرکت کنند.

یوجین استانیسفسکی گفته است انگیزه مظنون برای حمله سلمان رشدی هنوز معلوم نشده است.

یک مقام پلیس هم به شبکه ان‌بی‌سی نیوز گفته است، بررسی فعالیت‌های هادی مطر در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که او از گروه‌های افراطی شیعه و جمهوری اسلامی حمایت می‌کرده است.

در همین زمینه، روزنامه نیویورک پست به نقل از منابع مطلع نوشت که مظنون این حمله از طرفداران حکومت جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران است.

با این حال، هنوز مقامات پلیس در خصوص هویت هادی مطر و تبار او اطلاعات بیشتری ارائه نکرده‌اند. گفته می‌شود که هادی مطر متولد کالیفرنیا است. ولی او به تازگی به نیوجرسی رفته است.

منابع پلیس نیویورک، همچنین گفته‌اند، هادی مطر یک گواهینامه جعلی به نام «حسن مغنیه» همراه داشته است. فرماندار نیویورک نیز پیش‌تر اعلام کرده بود که سلمان رشدی پس از انتقال به بیمارستان «بلافاصله تحت جراحی قرار گرفته است.»

حمله خونین به سلمان رشدی در روز جمعه ۲۱ مردادماه، بلافاصله به خبر اول رسانه‌های جهان تبدیل شد و واکنش‌های گسترده‌ای را به‌ویژه در میان سیاستمداران و نویسندگان برانگیخت. همگی این حمله را محکوم کردند، اما در ایران، واکنش‌ها متفاوت است.

آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد، از طریق سخن‌گویی خود به این حمله واکنش نشان داد و گفت از این حمله «وحشت‌زده» شده است. سخن‌گویی دبیرکل سازمان ملل متحد گفت: «پاسخ به کلمات به هیچ وجه خشونت نیست.»

در امریکا، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، در توییتهای خود به آقای رشدی را «وحشتناک» توصیف کرد و از «شهروندان خوب» و اولین کسانی که خیلی زود به کمک رشدی شتافتند قدردانی کرد.

مقام‌های ایالت نیویورک، جایی که سلمان رشدی هدف حمله قرار گرفت، نیز جزو اولین کسانی بودند که این حمله را محکوم کردند.

بوریس جانسون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، نیز با اشاره به حق آزادی بیان تأکید کرد: «از این که سر سلمان رشدی هنگام استفاده از حقی که ما هرگز نباید دفاع از آن را متوقف کنیم، چاقو خورده، وحشت‌زده» شده است.

امانوئل مکرون رئیس‌جمهوری فرانسه در توییتهای خود نوشت: «سلمان رشدی ۳۳ سال است که مظهر آزادی و مبارزه با تاریک‌اندیشی بوده است. نفرت و وحشیگری بزدلانه به او حمله کرده است. مبارزه او مبارزه ما و جهانی است. امروز بیش از هر زمان دیگری در کنارش هستیم.»

نخست‌وزیر و بسیاری از وزرای کابینه فرانسه نیز از جمله کاترین کولونا وزیر خارجه حمله به رشدی را محکوم کردند.

برهان سونمیز نویسنده اهل ترکیه و رئیس انجمن جهانی قلم هم در توییتهای خود در حساب این انجمن منتشر شد، «حمله وحشیانه» به رشدی را محکوم کرد. او رشدی را یک «نویسنده ارجمند و پرافتخار» و همچنین «عضو محبوب» انجمن قلم معرفی کرد.

همچنین انجمن قلم امریکا نیز اعلام کرد که از خبر حمله به رشدی «بهت‌زده» است. بنا بر اعلام انجمن قلم امریکا، آقای رشدی صبح روز جمعه برای کمک به نویسندگان اوکراینی به این انجمن پیشنهاد همکاری کرده بود. سلمان رشدی خود پیش‌تر ریاست انجمن قلم امریکا را برعهده داشته است.

علاوه بر ابراز همبستگی نویسندگان امریکایی و بریتانیایی همچون جیکی رولینگ و استیون کینگ با رشدی، کازوئو ایشی‌گورو، نویسنده بزرگ بریتانیایی و برنده نوبل ادبیات، نیز به گاردین گفت: «او در این سال‌ها به طرز باورنکردنی شجاع بوده، با وجود خطراتی که هرگز از بین نرفتند، دائماً خود را در خط (دفاع از) حق تفکر و آزادی بیان قرار می‌داده است. ما امیدواریم و امیدواریم که او از پس‌اش (این حادثه) بربیاید.»

در هندوستان زادگاه سلمان رشدی نیز، آمیتا گویش نویسنده هندی برای او آرزوی بهبودی عاجل کرد.

اما رسانه‌های حکومتی در ایران، در پوشش اخبار حمله به سلمان رشدی بار دیگر به حکم معروف روح‌الله خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در مورد سلمان رشدی اشاره و بر «مرتد» بودن او تأکید کردند.

روزنامه کیهان نزدیک به دفتر رهبر جمهوری اسلامی، در ستون «گفت و شنود» خود غیرمستقیم آرزوی مرگ سلمان رشدی را کرده و به عامل این حمله «هزاران آفرین» گفته است.

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، ایرنا، هم در یک توثیق درباره «نخستین» کسی که تلاش کرد فتوای خمینی را درباره رشدی اجرا کند به طور غیرمستقیم از هادی مطر، مهاجم، حمایت کرد.

همچنین در حالی که این حمله در میانه مذاکرات هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی روی داده، محمد مرندی مشاور تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی جزو اولین کسانی بود که در داخل ایران به حمله به رشدی واکنش نشان داد.

مرندی سعی می‌کند حمله به سلمان رشدی را به مذاکرات احیای برجام پیوند بزند و تلویحا اشاره می‌کند که شاید دولت آمریکا خود در حمله به رشدی دست داشته است.

او در توثیقی به زبان انگلیسی نوشت: «آیا عجیب نیست که با نزدیک شدن به توافق هسته‌ای احتمالی، آمریکا ادعاهایی در مورد تلاش برای کشتن جان بولتون مطرح کرده و اکنون این اتفاق می‌افتد؟»

حمله مرداد ماه ۱۴۰۱ به سلمان رشدی

در مرداد ۱۴۰۱، سلمان رشدی در جریان برگزاری جشنواره ادبی در ایالت نیویورک آمریکا هدف ۹ ضربه چاقو قرار گرفت و به شدت مجروح شد. در این حمله مسلحانه، رشدی چشم راست خود را از دست داد و عصب دست او نیز آسیب دید.

انتشارات پنگوئن رندوم‌هاوس، ناشر کتاب‌های سلمان رشدی، مدتی پس از این واقعه، اعلام کرد بود که این نویسنده بریتانیایی کتاب تازه‌اش با نام «چاقو: مراقبت‌هایی پس از سوءقصد» (Knife: Meditations After an Attempted Murder) را تمام کرد و قرار است این کتاب در بهار سال آینده منتشر شود.

خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نقل از نیهار مالویا، مدیر اجرایی انتشارات پنگوئن رندوم‌هاوس، نوشت «چاقو» کتابی دل‌خراش است و قدرت واژگان را یادآور می‌شود. ما به انتشار آن افتخار می‌کنیم و از عزم و اراده سلمان رشدی برای بازگشت به کاری که دوست دارد و روایت داستانش شگفت‌زده‌ایم.»

بنابر گزارش‌ها، مردی که متهم به چاقو زدن به سلمان رشدی است، گفته است تنها دو صفحه از رمان جنجالی «آیات شیطانی» این نویسنده را خوانده است.

هادی مطر ۲۴ ساله در مورد اتهامات مربوط به حمله به رشدی در مراسمی در نیویورک در هفته گذشته خود را بی‌گناه دانسته است.

او که در زندان است در مصاحبه‌ای با نیویورک پست گفت که سلمان رشدی «کسی بود که به اسلام حمله کرد.»

هادی مطر در این مصاحبه این مسئله را تأیید نکرد که آیا این فتوای آیت‌الله خمینی الهام‌بخش او بود یا نه.

اما گفت: «من به آیت‌الله احترام می‌گذارم. فکر می‌کنم او فرد بزرگی است. این چیزی است که می‌توانم در موردش بگویم.»

مطر همچنین به روزنامه نیویورک پست گفت که از شنیدن این‌که سلمان رشدی از این حمله جان سالم به در برده، «تعجب» کرده است.

به گزارش این روزنامه، مطر در مورد سلمان رشدی گفت: «من این شخص را دوست ندارم. فکر نمی‌کنم که او فرد خوبی باشد. او کسی است که به اسلام حمله کرد. او به اعتقادات و نظام اعتقادی آن‌ها حمله کرد.»

اوایل هفته جاری، مادر هادی مطر گفت که پسرش را پس از این رفتار، طرد کرده است. سیلوانا فردوس گفت: «با او دیگر کاری ندارم، دیگر هیچ حرفی برای گفتن با او ندارم.»

هادی مطر در حال حاضر در زندان چاتاکوآ در نیویورک نگهداری می‌شود و با حکم دادگاه و بدون قرار وثیقه در زندان خواهد ماند.

رشدی در کتاب تازه خود «چاقو» می‌نویسد که پیش از ۱۲ اوت ۲۰۲۲ مانند یک نیویورکی معمولی زندگی می‌کرد. «سپس چاقو آمد و این زندگی برید.»

اما او می‌دانست که چگونه از خود دفاع کند: زبان، چاقوی اوست: «زبان می‌تواند ابزاری نیز باشد که با آن می‌توانم جهانم را بازبسازم و باز پس گیرم، می‌تواند قابی باشد که با آن تصویرم را از جهان دوباره به دیوار بیاویزم.» نویسنده‌ای چون سلمان رشدی قادرند این‌گونه پرمهارت زبان را به کار ببندند. متن کتاب جدید وی، دو بُعد را به تصویر می‌کشد و به خواننده انتقال می‌دهد: «از یک سو، جزئیات دقیق پزشکی اورژانس و از سوی دیگر، حس شوخ‌طبع نویسنده، که او تنها پس از چند هفته دوباره پس از رفتن تا لبه مرگ آن را بازیافت.» پلیس بریتانیا بلافاصله پس از فتوای خمینی، شدیدترین تدابیر امنیتی را برای سلمان رشدی در نظر گرفت. این نویسنده در شش ماه اول بعد از فتوا، ۵۶ بار محل سکونت خود را تغییر داد و تا سال ۲۰۰۲ به مدت سیزده سال مخفیانه زندگی کرد.

در همان ماه‌های اول پس از فتوا، جوانی لبنانی که قصد داشت سلمان رشدی را بکشد، هنگام ساخت بمب در هتلی در لندن کشته شد. در ایران بر اساس همان فتوای آیت‌الله خمینی به او لقب «شهید» دادند.

در ژوئیه ۱۹۹۱ مترجم ایتالیایی «آیه‌های شیطانی» در یک حمله شدیداً زخمی شد. پس از او، مترجم ژاپنی این رمان به قتل رسید. در ۱۹۹۳، ناشر نروژی کتاب، در یک حمله مسلحانه شدیداً زخمی شد و در همان سال، مترجم ترک «آیه‌های شیطانی» عزیز نسین، از یک آتش‌سوزی عمدی جان سالم به در برد. متأسفانه در این آتش‌سوزی، سی و هفت نفر از هنرمندان و نویسندگان به‌طور دل‌خراشی زنده زنده در آتش سوختند.

اما این فقط تلفات جانی فتوا بود. حکم مرگ سلمان رشدی، هزینه‌های فکری و معنوی هم داشت.

حنیف قریشی، نویسنده و از دوستان سلمان رشدی معتقد است که هیچ کس امروز «جرات ندارد» کتابی مثل آیه‌های شیطانی بنویسد و ترسناک‌تر از آن، منتشر کند.

همچنین به عقیده سلیل تریپاچی، نویسنده هندی و رئیس کمیته نویسندگان زندانی انجمن بین‌المللی قلم، جنجال آیه‌های شیطانی «ترمزی ذهنی» برای سخن گفتن از اسلام ایجاد کرد. ناشران نیز پس از این رخداد برای چاپ چنین کتاب‌هایی احتیاط می‌کنند.

سلمان رشدی چندی پیش وقتی به فرانسه سفر کرده بود، گفت: «سی سال گذشت، اکنون همه چیز خوب است، من آن زمان ۴۱ ساله بودم و الان ۷۱ سال دارم. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که موضوع‌های مورد نگرانی خیلی زود تغییر می‌کند، از این به بعد، دلایل دیگری برای ترسیدن وجود دارد، آدم‌های دیگری برای کشتن...»



هادی مطر ۲۴ ساله

نقل قولی از کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی

سلمان رشدی در فصل دوم کتاب خود، داستانی را نقل می‌کند که بی‌شک نام رمان نیز برگرفته از آن است: «ابوسیمبل رئیس یکی از بتخانه‌ها و رئیس شورای شهر جاهلیه به ماهوند که یک بازرگان است که ادعای پیغمبری کرده است پیشنهاد می‌کند که سه بت را به رسمیت بشناسد تا بت‌پرستان نیز به خدائی که او معرفی می‌کند (= الله) و دین جدیدی که او آورده است (= تسلیم) ایمان بیاورند. ماهوند به‌سوی پیروان خود می‌رود و این پیشنهاد ابوسیمبل رو با آن‌ها مطرح می‌کند. آن‌ها با ماهوند مخالفت می‌کنند و دلایل مختلفی را برای مخالفت خود می‌آورند. حمزه که یکی از پیروانش است به او پیشنهاد می‌کند از جبریل بپرسد. ماهوند به سمت کوه حرا حرکت می‌کند و با جبریل بحث می‌کند... بالاخره ماهوند باز می‌گردد و به‌سوی بازار مکاره می‌رود و دو آیه در مدح بت‌های سه‌گانه می‌گوید. سرو صدا و هیاهو از این اتفاق بالا می‌گیرد و ابوسیمبل با صدای بلند فریاد «الله اکبر» سر می‌دهد و سجده می‌کند. بقیه نیز از او پیروی می‌کنند. ماهوند پس از مدتی آن آیات را باطل و با آیات جدیدی جایگزین می‌کند و می‌گوید آن آیات از القای شیطان بوده است.»

بی‌گمان این فصل از رمان سلمان رشدی به‌طور کلی نتیجه تخیل و هنر سلمان رشدی نیست، بلکه چنین واقعه‌ای در زمان محمد اتفاق افتاده است. این واقعه تاریخی در کتاب‌های اسلامی به نام «غرائیق» معروف است و داستان آن از این قرار است که محمد برای کم کردن فشار مشرکان دو آیه در مدح سه بت می‌آورد و پس از مدتی می‌گوید که این‌ها جز قرآن نیست و آن آیات را باطل می‌کند. البته مسلمان سعی در انکار و تاویل این واقعه دارند و ردیه‌هایی بر این واقعه تاریخی نوشته‌اند.

روشن است که مسلمانان این واقعه تاریخی را انکار و تکذیب کنند چرا که چون اصل اسلام بر توحید و محوری‌ترین پیام قرآن توحید و یکتاپرستی بنا شده است. در واقع با قبول این داستان، اصل اسلام یعنی توحید در معرض خطر قرار می‌گیرد.

البته منابع زیادی در مورد این ماجرا وجود دارد. متن دو کتاب تاریخ طبری و طبقات ابن‌سعد را از جمله این منابع است: «طبقات کبری، ج ۱ ص ۱۹۱»

«... شامگاه جبرئیل به حضور رسول خدا آمد، پیامبر (ص) سوره را خواند، جبرئیل گفت: من این دو کلمه را نیاورده‌ام، و پیامبر (ص) فرمود: من چیزی را که خدا فرموده است بر او بستم و خداوند این آیه را به پیامبر (ص) وحی فرمود:

و اگر خواستند تو را بیازمایند از آنچه وحی فرستادیم به‌سوی تو، تا بر ما افترا بندی و آن‌گاه تو را دوست خود بگیرند ... تا آن‌جا که می‌فرماید پس نمی‌یابی برای خود یآوری بر ما. محمد بن عمر واقدی از محمد بن عبدالله، از زهری، از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام نقل می‌کند که می‌گفته است موضوع این سجده میان مردم شایع شد و خبر به حبشه رسید و آن‌جا چنین گفته شد که ولید بن مغیره و ابو احبچه هم پشت سر پیامبر (ص) سجده کرده‌اند، آن‌ها گفتند در صورتی که امثال این دو نفر مسلمان شده باشند کسی در مکه باقی نمی‌ماند که سجده نکرده باشد و به هر حال زندگی با خویشاوندان خودمان برای ما دوست داشتنی‌تر است و از حبشه بیرون آمدند. همین که به فاصله يك ساعت راه با مکه رسیدند، به گروهی از مسافران بنی‌کنانه برخوردند و از آن‌ها درباره قریش و چگونگی حال ایشان پرسیدند، گفتند: محمد (ص) خدایان ایشان را به نیکی یاد کرد و همگی از او پیروی کردند، سپس از آن برگشت و خدایان آن‌ها را دشنام می‌دهد آن‌ها هم به همان شرارت خود برگشتند و ما آن‌ها را در این حال ترك کردیم، مسلمانان با يك دیگر برای برگشت به حبشه مشورت کردند و گفتند حالا که تا این‌جا رسیده‌ایم برویم ببینیم قریش در چه حالی هستند و تجدید دیداری هم بکنیم و سپس برگردیم.

محمد بن عمر واقدی از محمد بن عبدالله، از زهری، از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل می‌کند ایشان وارد مکه شدند و هر کس در جوار کسی قرار گرفت مگر ابن مسعود که اندکی ماند و برگشت. واقدی می‌گوید: آنان در رجب سال پنجم بیرون شده بودند و تمام ماه شعبان و رمضان را آن‌جا بودند، و موضوع سجده در ماه رمضان صورت گرفت و آن‌ها در شوال سال پنجم برگشتند. (الطبقات الكبرى، محمد بن سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.).

«تاریخ طبری، ج ۳ ص ۸۸۰:

... و چنان بود که پیمبر خدای صلی‌الله علیه و سلم به صلاح قوم خویش راغب بود و می‌خواست با آن‌ها نزدیک شود. محمد بن کعب قرظی گوید: چون پیمبر دید که قوم از او دوری می‌کنند و این کار برای او سخت بود آرزو کرد که چیزی از پیش خدای بیاید که میان وی و قوم نزدیکی آرد که قوم خویش را دوست داشت و می‌خواست خشونت از میانه برود و چون این اندیشه در خاطر وی گذشت و خداوند این آیات را نازل فرمود:

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (۵۳: ۱-۳) یعنی: قسم به آن ستاره وقتی که فرو رود که رفیقان نه گمراه شده و نه به باطل گرویده است، و نه از روی هوس سخن می‌کند. و چون به این آیه رسید که: أَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى. (۵۳: ۱۹-۲۰) یعنی: مرا از لات و عزی، و منات سومین دیگر، خبر دهید.

شیطان بر زبان وی انداخت که تلك الغرانيق العلی و ان شفاعتهن لئثرجی.

یعنی این بتان والا هستند که شفاعتشان مورد رضایت است.

و چون قرشیان این بشنیدند خوشدل شدند و از ستایش خدایان خویش خوشحالی کردند و بدو گوش دادند و مومنان نیز وحی خدا را باور داشتند و او را به خطا متهم نمی‌داشتند و چون پیمبر در قرائت آیات به محل سجده رسید سجده کرد و مسلمانان نیز با وی سجده کردند و مشرکان قریش و دیگران که در مسجد بودند به سبب آن یاد که پیمبر از خدایان‌شان کرده بود به سجده افتادند و هر مومن و کافر آن‌جا بود سجده کرد، مگر ولید بن مغیره که پیری فرتوت بود و سجده نمی‌توانست کرد و مشت ریگی از زمین برگرفت و به پیشانی نزدیک برد و بر آن سجده کرد.

گوید: و چون قرشیان از مسجد بیرون شدند خوشدل بودند و می‌گفتند: «محمد از خدایان ما به نیکی یاد کرد و آن را بتان والا نامید که شفاعتشان مورد رضایت است.» و قصه سجده به مسلمانان مقیم حبشه رسید و گفتند قرشیان اسلام آورده‌اند

و بعضی‌شان بیامدند و بعض دیگر به جای ماندند، و جبریل بیامد و گفت: «ای محمد چه کردی، برای مردم چیزی خواندی که من از پیش خدا نیاورده بودم و سخنی گفتمی که خدای با تو نگفته بود.» و پیمبر خدای سخت غمین شد و از خدای بترسید، و خدای عز و جل با وی رحیم بود و آیه‌ای نازل فرمود و کار را بر او سبک کرد و خبر داد که پیش از آن نیز پیمبران و رسولان چون وی آرزو داشته‌اند و شیطان آرزوی آن‌ها را در قرائت‌شان آورده است و آیه چنین بود: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۲۲/۵۲)

یعنی: پیش از تو رسولی یا پیغمبری نفرستاده‌ایم، مگر آنکه وقتی قرائت کرد شیطان در قرائت وی القاء کرد خدا چیزی را که شیطان القا کرده باطل می‌کند سپس آیه‌های خویش را استوار می‌کند که خدا دانا و فرزانه است.

و غم پیمبر برفت و ترس وی زایل شد و چیزی که شیطان به زبان وی انداخته بود منسوخ شد و این آیه آمد که: «أَلَمْ لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنْتَى، تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضِيزَى، إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى. أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمْنَى. فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى. وَ كَمْ مِنْ مَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» (۵۳: ۲۱-۲۶)

یعنی: آیا پسر خاص شماست و دختر خاص خداست؟ که این خود قسمتی ظالمانه است. بتان جز نام‌ها نیستند که شما و پدرانتان نامیده‌اید و خدا دلیلی درباره آن نازل نکرده جز گمان را با آنچه دل‌ها هوس دارد، پیروی نمی‌کنند در صورتی که از پروردگارش هدایت سوی ایشان آمده است. مگر انسان هر چه آرزو کند خواهد داشت. که سرای دیگر و این سرای متعلق به خداست. چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت‌شان کاری نمی‌سازد مگر از پس آن‌که خدا به هر که خواهد و پسندد اجازه دهد.

و چون قرشیان این بشنیدند گفتند: «محمد از ستایش خدایان شما پشیمان شد و آن را تغییر داد و سخن دیگر آورد.» و این دو کلمه که شیطان به زبان وی انداخته بود به دهان مشرکان افتاده بود و سختی آن‌ها با مسلمانان بیفزود و گروهی از مهاجران حبشه بیامدند و چون به نزدیک مکه رسیدند شنیدند که خبر مسلمانی مکیان نادرست بوده و در پناه دیگران یا پنهانی وارد مکه شدند و این جمله سی و سه کس بودند که در مکه بمانند تا با پیمبر سوی مدینه مهاجرت کردند. (تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰)، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ ش.) محمد بن سعد (۱۶۸-۲۳۰ ق / ۷۸۴-۸۴۵ م) نویسنده الطبقات الکبری این داستان را از استاد خود واقدی نقل کرده است. محمد بن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۴ ق / ۹۲۳-۸۳۹) هم در تاریخ خود و هم در تفسیرش این ماجرا را از افراد مختلفی نقل کرده است و جالب این‌جاست که طبری این واقعه را از محمد بن اسحاق نیز روایت کرده است.

افرادی که این‌ها را در کتاب‌های خود آورده‌اند از علمای بزرگ زمان خود و حتی تاریخ اسلام بوده‌اند: محمد بن جریر طبری، واقدی، ابن سعد، سیوطی، ابن حجر، زمخشری، ابن المنذر، ابن ابی حاتم، البزار، ابن مردویه، الطبرانی. این‌ها انسان‌هایی دیندار بوده‌اند که تمام عمر خود را صرف آموختن قرآن و شناخت احادیث کرده‌اند و هنوز آثار این‌ها در تفسیر قرآن و تاریخ اسلام بی‌نظیر است. بی‌تردید هر کدام از این افراد معیاری برای انتخاب احادیث داشته‌اند و این‌که آن‌ها را نقل کرده‌اند دلیل اطمینان آن‌ها به اسناد آن بوده است و از فیلتر آن‌ها رد شده است. چیزی که مشخص است این ماجرا توسط یهودیان، مسیحیان و یا انسان‌های ملحد روایت و مکتوب نشده است، بلکه انسان‌های کاملاً دینداری بوده‌اند که صرفاً به خاطر باورهای خود و علاقه به دین اسلام این روایت را جمع‌آوری کرده‌اند. حتی برخی برای نوشتن کتاب‌های تاریخی و حدیث خود به شهرهای مختلف سفر کرده‌اند و سختی‌های زیادی را به جان خریده‌اند.

در هر صورت بیش از چهارده قرن از این آخرین کتاب اسلامی و یه به گفته مسلمانان «آسمانی» می‌گذرد؛ در این قرن‌ها، عالمان و مفسران، از نخستین سده‌های اسلام تاکنون، هر يك با نگرشی و از زاویه‌ای ویژه به قرآن نگرسته‌اند و به شرح و تبیین آن به فراخور حال و بضاعت خویش دست یازیده‌اند. هر کدام از این عالمان دینی با شیوه‌های فقهی، نقلی، عقلی، علمی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و البته سیاسی دنبال شده است. اسلام از بدو تولد خود، یک ایدئولوژی سیاسی بوده است و به‌همین دلیل واژه‌های جدیدی که مدتی‌ست به‌نام «اسلام سیاسی» به کار برده می‌شود طوری وانمود می‌گردد که انگار اسلام غیرسیاسی هم داریم؟! در واقع قرآن و اسلام مانیفست و ایدئولوژی سیاسی جریانات سیاسی اسلامی است نه این که همه مسلمانان و یا حتی سازمان‌های سیاسی متأثر از دین و مذهب، دارای دیدگاه‌های سیاسی داشته باشند.

شکی نیست که باید همه مذاهب و باورهای مذهبیو همچنین سیاسی و اجتماعی آزاد باشند و هر کسی هم حق دارد همه این باورهای دینی و سیاسی را نقد کند. اما هیچ کسی و هیچ جمعی و دولتی حق ندارد نقد اسلام را با ترور و سنگسار و اعدام جواب دهد و یا این که قوانین اسلامی و عرفی را جایگزین قوانین جهان‌شمول حقوقی سازد. قانون را قانون‌گذار با رعایت تشریفات خاصی وضع می‌نماید که برای وضع قانون مراحل نظیر تصویب و امضا و طی زمان‌بندی انتشار باید طی شود و از زمان انتشار آن، در تمام جامعه و مدیریت جامعه لازم الاجرا هستند. اما عرف و مذهب این‌چنین نیست. عرف در معنای خاص عاداتی است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آن‌ها به‌عنوان قاعده‌ای مطرح می‌شود. یا مذهب تاریخ طولانی در زندگی بشر دارد و دوران مدیریت آن نیز به گذشته تعلق دارد. حتی احزاب و سازمان‌های مذهبی کنونی مجبورند در پارلمان‌ها و در جامعه از حقوق و آزادی‌های مردم سخن بگویند نه از نابرابری زن و مرد و ازدواج کودکان و بریدن دست و پا و سنگسار سخن بگویند. هر سازمان فردی بخواهد در قرن بیست و یکم قوانین ۱۴۰۰ سال پیش اسلام را پیاده کند بدون شک ارتجاعی و قرون وسطانی است و همان کاری را انجام خواهد داد که ۴۴ سال است شاهد همه این اعمال وحشیانه علیه بشریت در جمهوری اسلامی ایران و یا طالبان افغانستان و... شاهدیم! البته اعمال وحشیانه جمهوری اسلامی، طالبان، داعش، القاعده، اخوان المسلمین و غیره را نمی‌توانیم به هر سازمان سیاسی نسبت دهیم که مذهبی است. باید دید که چنین سازمانی چه برنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برای اداره جامعه دارد.

نتیجه‌گیری

رشدی با عشق بر نفرت سوءقصدکننده خود چیره شد و به خوانندگانش دفاعیه‌ای برای آزادی به ارمغان آورد. انتظار می‌رود، این اثر تازه رشدی، با استقبال هرچه بیشتر خوانندگان در سطح جهان روبه‌رو شود. رشدی با پیش گرفتن زندگی آزادانه در نیویورک، تلاش کرد به همه این پیام را برساند که مسائل روزمره‌ای مثل «بوسیدن در مکان‌های عمومی، رستوران رفتن، سینما و تئاتر» در مورد او هم امکان‌پذیر است: «با روش بی‌پاکانه‌ای که برای زندگی انتخاب می‌کنیم، بر آن‌ها غلبه خواهیم کرد.» هرچند که شیوه آزادانه زندگی کردن، سرانجام برای سلمان رشدی گران تمام شد و او سرانجام هدف حمله قرار گرفت، اما تهدیدهای تروریستی و تیغ چاقو نمی‌تواند به کلماتش، اندیشه‌هایش، سلوکش و حمایت‌هایش از انسان به مثابه انسان زره‌ای خدشه وارد کند.

سلمان رشدی خودش اکنون آسیب‌دیده است، اما آثارش از آزادی بیان و اندیشه، از بشریت محافظت می‌کند. او سه روز پیش از این حمله، در حساب توییترش اعلام کرده بود که تازه‌ترین رمانش با عنوان «شهر پیروزی» در فوریه سال ۲۰۲۳ منتشر می‌شود.

رشدی که آثار زخم‌های حمله اخیر برای همیشه بر جسمش باقی می‌ماند، سال‌ها پیش زخمی شدن «جسم بزرگ بشریت» از تیغ سانسور و مذهب را دیده بود، ولی باورش به پیروزی انسانیت بر تعصب و آزادی بر جهل و روشنایی بر تاریکی را از دست نداد.

او در کتاب «جوزف آنتوان» که شرح سال‌های بعد از قواست، خواننده را به «باور کردن طبیعت انسانی و جهان‌شمولی حقوقش، در چارچوب اخلاق و آزادی‌اش، و مقاومت در برابر بوق‌های نسبی‌گرایی» «توجه سانسور به‌عنوان تفاوت فرهنگی و نسبی بودن جوامع» دعوت کرده است.

انگیزه یا پیوندهای مطرح با جمهوری اسلامی ایران یا نیروهای نیابتی آن هر چه که باشد، حمله به رشدی، یکی از مشهورترین نویسندگان جهان، بر تنش‌هایی تاکید کرد که همچنان از بسیاری تاکتیک‌ها و سیاست‌های ایران انقلابی نشأت می‌گیرد.

جمهوری اسلامی، پس از دهه‌ها از مرگ خمینی، همچنان بر فرمان تروریستی او تاکید می‌ورزد تصور کنید که چه رفتار وحشیانه‌ای با نویسندگان و هنرمندانی که در داخل ایران و زیر تهدید و سانسور و اختناق دائمی جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند چگونه این همه مصیبت‌ها، درها و رنج‌ها و همچنین زندان‌ها و شکنجه‌های جسمی و روانی جمهوری اسلامی را تحمل می‌کنند؟!

پنج‌شنبه سی‌ام فروردین- حمل- ۱۴۰۳- هجدهم اپریل ۲۰۲۴

ضمایم:

چند مقاله در رابطه با فعالیت‌های تروریستی حکومت اسلامی ایران، که در سال‌های اخیر به مناسبت‌هایی نوشته‌ام و هم‌اکنون نیز در شبکه‌های مختلف اجتماعی قابل دسترس هستند، عبارتند از:

[*فتوای قتل تعرض همه جانبه به آزادی بیان و اندیشه است: گفت‌وگو با دبیر کانون نویسندگان در تبعید](#)

مرزهای آزادی بیان کجاست؟ آیا می‌توان برای آزادی بیان مرز و چارچوبی معتقد بود؟ چرا در حکومت‌های مذهبی بسیاری به‌خاطر آنچه که «توهین به مذهب» خوانده می‌شود به اعدام و یا احکام قضائی دیگر محکوم می‌شوند؟ ریشه‌های تروریسم اسلامی کجاست؟ این‌ها بخشی از پرسش‌های صبح امروز از «بهرام رحمانی»، دبیر کانون نویسندگان در تبعید است

*قتل آرمیتا، تکرار قتل‌های سیاسی، کشتارهای جمعی و شکست جنبش انقلابی در ایران

گزارشگران: قتل آرمیتا، تکرار قتل‌های سیاسی، کشتارهای جمعی و شکست جنبش انقلابی در ایران
(gozareshgar.com)

[*فتوای قتل تعرض همه جانبه به آزادی بیان و اندیشه است” گفت‌وگو با دبیر کانون نویسندگان ایران در تبعید: بهرام](#)

[رحمانی! | اشتراک \(shtrak.wordpress.com\)](#)

*حق ابتدائی؛ آزادی اندیشه و بیان(با یاد جانباختگان راه آزادی و اندیشه و بیان)

بهرام رحمانی

<http://www.lajvar.se/1391/03/08/16184>

مطلبی که در زیر ملاحظه می‌کنید متن کامل سخنرانی است که برای مراسم کانون نویسندگان ایران(در تبعید) به یاد جانباختگان راه آزادی و اندیشه و قلم، در استکهلم(۲۶ آوت ۲۰۰۶) آماده شده بود، اما به دلیل کمبود وقت چکیده‌ای از آن در این مراسم به سمع عزیزان شرکت‌کننده رسید...

شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی‌طلب متحد شوید didgah

*محمد و کاریکاتور هایش!؟

بهرام رحمانی

شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی‌طلب متحد شوید didgah

*تروریسم و دلایل و راهکارهای مبارزه با آن!

بهرام رحمانی

تروریسم و دلایل و راهکارهای مبارزه با آن! بهرام رحمانی – Kanal Yek TV (ch1.cc)

*محکومیت تروریسم آری، اما تیرنه حکومت تروریستی اسلامی ایران از جرایم تروریستی بی‌شمار نه!

*محکومیت تروریسم آری، اما تیرنه حکومت تروریستی اسلامی ایران از جرایم تروریستی بی‌شمار نه! (بهرام

رحمانی) (rangin-kaman.net)

*مبادله جاسوسان و تروریست‌ها!

بهرام رحمانی

دولت فرانسه، علی وکیلی راد، تروریست اعزامی حکومت اسلامی به فرانسه را که با همدستان خود در سال ۱۹۹۱، شاپور بختیار آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی و منشی جوان او سروش کتیبه را با ضربات چاقو به قتل رسانده بودند به ایران تحویل داد.

علی وکیلی راد و هم چنین یک تاجر ایرانی، در ازای دختر جوانی به نام کلوتید ریس که در ایران در بازداشت به سر می‌برد و چند روز پیش توسط حکومت اسلامی آزاد گردید مبادله شد. کلوتید ریس ۲۴ ساله، مهندس انرژی اتمی فرانسه بود که در دانشگاه اصفهان کار گرفته بود، به‌عنوان جاسوس با سازمان‌های امنیتی – اطلاعاتی دولت فرانسه همکاری می‌کرد. پدر ریس، از اعضای کمیساریای انرژی هسته‌ای فرانسه و مادر وی عضو ارتش این کشور است...

شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی‌طلب متحد شوید didgah

*دستور «سیدعلی خامنه‌ای» برای ترور رفیق حریری»

بهرام رحمانی

دادستان دادگاه ویژه لبنان در لاهه، روز دوشنبه ۲۷ دی ۱۳۸۹-۱۷ ژانویه ۲۰۱۱، کیفرخواست متهمان پرونده قتل رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان را صادر کرد.

دادگاه رفیق حریری که از سال ۲۰۰۵، آغاز شد انگشت اتهام را به سوی سوریه، حکومت اسلامی ایران و حزب الله گرفت. در حالی که حزب الله و حتی خامنه‌ای پیش از اعلام رای دادگاه گفته بودند که رای دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسد.

رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان، در ۲۴ فوریه ۲۰۰۵، به همراه ۲۲ نفر دیگر در انفجار مهیبی در بیروت به قتل رسیدند.

بهرام رحمانی: قاسم سلیمانی فرمانده سپاه تروریستی جمهوری اسلامی بود! (iran-tribune.com)

*تروریسم جمهوری اسلامی در هر شکل و شمایل و علیه هر جریانی و فردی را محکوم کنیم! بهرام رحمانی

*ترور «سلمان رشدی» نویسنده کتاب «آیات شیطانی» را محکوم کنیم! بهرام رحمانی

شنبه بیست و دوم مرداد ۱۴۰۱ - سیزدهم آگوست ۲۰۲۲

<https://www.azadi-b.com/?p=24335>

اتحاد کارگری:

***تحرك جديد جاسوسان و تروريست‌های جمهوری اسلامی در سوئد! - اتحاد کارگری (etehad-k.com)**

دوشنبه سی‌ام بهمن ۱۴۰۲-نوزدهم فوریه ۲۰۲۴

<https://www.etehad-k.com/farsi/?p=32619>